

آنان انتقام گرفته است. (طبعاً عکس این قانون در مورد منازل مسکونی یهودیان اجرا می شود.) رعایت این قانون در مورد روستاییان یهودی که در روستاهای خود زندگی می کردند یا برای جوامع کوچک شهری که در شهرستانها و یا محله هایی می زیستند که تمام ساکنین آن یهودی بودند، بسیار ساده بود. اما در اوضاع و احوال یهودیت کلاسیک، اجرای آن غیر ممکن گردید و نتیجتاً فقط به کلیساها و نیایشگاههای سایر مذاهب (به جز اسلام) اختصاص یافت. (۶۴) در این زمینه شایان ذکر است که به مرور زمان پیرایه هایی بر این قانون بسته شد: رسم بر این شد که به محض مشاهده یک کلیسا یا یک صلیب، یهودیان به نشانه رعایت ظاهری دستورالعمل ابراز تنفر، آب دهانشان را (معمولاً سه مرتبه) بر زمین بیندازند. (۶۵) گاهی اوقات تلاوت آیات توهین از کتاب مقدس نیز بر آن افزوده می شد. (۶۶)

یک سلسله قوانین نیز وجود دارد که هر گونه ستایش و یا تحسین از غیر یهودیان یا اعمال آنها را ممنوع می سازد. مگر در مواردی که این تحسین، به ستایش بزرگتری از یهودیان و هر چیز یهودی دلالت کند. این قانون هنوز از سوی یهودیان ارتدکس رعایت می شود. به عنوان مثال آگنون^۱ نویسنده، در بازگشت از سفر استکهلم، که برای دریافت جایزه ادبی نوبل رفته بود، طی مصاحبه ای با رادیوی اسرائیل، از آکادمی سوئد تمجید کرد، متنهی بلافاصله افزود: «من فراموش نکرده ام که تعریف از غیر یهودیان ممنوع است اما دلایل خاصی برای این تحسین دارم و آن اینکه این آکادمی جایزه خود را به یک یهودی اعطا می کند.»

شرکت در مراسم شادمانی مردمی غیر یهودیان هم ممنوع است. مگر در مواردی که عدم شرکت در آن احتمال تحریک دشمنی آنان نسبت به یهودیان را به دنبال داشته باشد. در چنین حالتی «حداقل» تظاهر به شادی

اشکالی ندارد.

علاوه بر مقرراتی که تا به حال ذکر شد، موارد دیگری نیز وجود دارد که حاصل آن ممانعت از ایجاد روابط دوستانه و انسانی بین یهود و غیر یهود است و من دو مثال در این زمینه ذکر می‌کنم: قاعده «نوشیدن شراب» و قاعده «تدارک غذا برای غیر یهودیان در تعطیلات یهود».

یک یهودی هرگز نباید شرابی را که در تهیه آن یک غیر یهودی، به هر میزان، مشارکت داشته است، بنوشد. نوشیدن شراب موجود در یک بطری در باز، حتی اگر به وسیله یک یهودی تهیه شده باشد، به محض آنکه یک غیر یهودی آن را لمس کند یا دستش از روی آن عبور کند، بر یهودیان ممنوع می‌شود. دلیلی که از سوی ربیها اقامه می‌شود این است که غیر یهودیان نه تنها همگی کافرند بلکه باید بدطینت و شوم نیز محسوب شوند زیرا اینان محتملاً در هنگام نوشیدن هر نوع شراب توسط یک یهودی، آن را (با نجوا، ایما و اشاره و یا در خیال خود) به پتھایشان پیشکش می‌کنند. این قانون در مورد مسیحیان به طور کامل و در مورد مسلمانان به صورتی خفیفتر مصداق دارد. (شراب یک بطری در باز که به وسیله یک مسیحی لمس شده باید دور ریخته شود اما اگر دست یک مسلمان به آن بخورد می‌شود آن را فروخت یا به کسی داد اما در هر حال یک یهودی نمی‌تواند آن را بنوشد.) این قانون در مورد غیر یهودیان منکر وجود خدا هم به یک اندازه اعمال می‌گردد (از کجا می‌توان مطمئن شد که انکار وجود خدا توسط آنان صرفاً تظاهر نباشد؟) اما در مورد یهودیه‌های منکر وجود خدا این طور نیست.

قوانین مربوط به ممنوعیت انجام بعضی کارها در روز شنبه، به میزان کمتری در تعطیلات دیگر هم اعمال می‌گردد. مخصوصاً در تعطیلاتی که با شنبه مصادف نمی‌شوند، انجام کارهایی که برای پختن غذای مورد نیاز در این روزها لازم است، مجاز خواهد بود. از نظر حقوقی، این عمل به تهیه «غذای روح» تعبیر شده است. در اینجا «روح» یعنی «یهود» و «غیر

یهودی» و «سگ» مستثنی است. (۶۷) اما در مورد غیر یهودیان قدرتمند و متنفذ که دشمنی با آنها برای یهودیان خطرناک است، یک کلاه شرعی وضع شده است. بدین معنا که پختن غذا در روزهای تعطیل برای بازدیدکنندگان یا میهمانان متعلق به این طبقه مشروط بر آنکه صرفاً تشویق به آمدن و خوردن نشوند، مجاز است.

یکی از تأثیرات مهم این قوانین که ربطی هم به کاربرد آنها ندارد نگرشی است که در اثر مطالعه مستمر آنها ایجاد می‌شود، و یهودیت کلاسیک آن را به مثابه مطالعه بخشی از «هالاخا» و نتیجتاً یک وظیفه مذهبی بسیار مهم تلقی می‌کند. بنابراین یک یهودی ارتدکس از عنوان جوانی، به عنوان بخشی از مطالعات مقدس و روحانی‌اش می‌آموزد که غیر یهودیان قابل مقایسه با سگ هستند و اینکه ستایش آنها گناه است و قس علی‌هذا. فی الواقع کتب درسی مبتدیان در این زمینه تأثیری به مراتب مخرب‌تر از تلمود و منابع اصلی دیگر دارد. یکی از دلایل این امر آن است که در این کتب ابتدایی، توضیحات مفصل‌تر است و هدف از این تفصیل و عبارت‌پردازی، تأثیرگذاری بر روی اذهان جوان و آموزش ندیده است. من صرف‌نظر از تعداد زیاد این نوع متون، نمونه‌ای انتخاب کرده‌ام که معروف‌ترین آنها در حال حاضر در اسرائیل است و در نسخه‌های ارزان قیمت به تعداد زیاد تجدید چاپ شده است و دولت اسرائیل سوبسید زیادی بابت آن می‌پردازد. این نمونه «کتاب آموزش» نام دارد و به فرمان یکی از ری‌های گمنام اسپانیا در اوایل قرن چهاردهم نوشته شده است. در این کتاب ۶۱۳ وظیفه مذهبی یهود به ترتیبی که احتمالاً در اسفار پنجگانه عهد عتیق به روایت تلمود (که در فصل سوم مورد بحث قرار گرفت) ذکر شده، توضیح داده شده است. معروفیت و تأثیر ماندنی این کتاب مرهون روش ساده و آسانی است که در نوشتن آن به زبان عبری به کار رفته است. هدف اصلی آموزش این کتاب، تأکید بر معنای «صحیح» کتاب مقدس

با توجه به اصطلاحاتی نظیر «رفیق»^۱، «دوست»^۲ یا «مرد، انسان»^۳ (که ما در فصل سوم به آن پرداختیم) است. و بنابراین بند ۲۱۹ که به وظیفه مذهبی منبعث از آیه: «تو باید رفیقت را مانند خودت دوست بداری» اختصاص داده شده، عنوانش این است: «وظیفه مذهبی دوست داشتن یهودیان» و این گونه توضیح می‌دهد:

زیاد دوست داشتن هر یهودی، به معنای این است که مراقب او و پولهایش باشیم، درست مثل اینکه از خود و پول خودمان مراقبت می‌کنیم، چون در کتب مذهبی ما آمده است: «تو باید رفیقت را مثل خودت دوست بداری» و حکمای ما که یادشان به خیر باد گفته‌اند: هر بد که به خود نمی‌پسندی - با کس مکن ای برادر من... و بسیاری از وظایف مذهبی دیگر که از همین اصل پیروی می‌کنند، زیرا کسی که دوست کسی را مانند خودش دوست ندارد، پولش را نمی‌دزدد یا با زنش زنا نمی‌کند یا او را با سخنانش نمی‌فریبد یا زمینش را غصب نمی‌کند یا به طریقی او را نمی‌آزارد. و بسیاری از وظایف مذهبی دیگر که برای هر فرد بشر معقول به نظر می‌رسد، بستگی به همین اصل دارد.

بند ۳۲۲ در مورد نگهداشتن دائم یک برده غیر یهودی (چون یک برده یهودی پس از هفت سال باید آزاد شود) این گونه توضیح می‌دهد:

و این وظیفه مذهبی از این حقیقت سرچشمه می‌گیرد که ملت یهود به عنوان بهترین نوع بشر و برای ستایش او خلق شده‌اند و شایسته داشتن برده می‌باشند و اگر از سایر ملتها برده نگیرند، مجبورند برادران خود را به بردگی بکشانند و آنان را از خدمت به خدای تبارک و تعالی، باز دارند. بنابراین ما دستور داریم بعد از آنکه آنان را برای خدمت به خودمان آماده کرده و کفر را از سخنانشان زدودیم به طوری که دیگر برای اقامت در منازلمان خطری نداشته باشند، آنها را به تملک خود درآوریم^(۶۸) و این

معنای واقعی این آیه است که: «و اما در مورد برادرانت، این فرزندان اسرائیل، تو نباید بر یکی علیه دیگری با خشونت حکومت کنی.» (۶۹) یعنی اینکه تو نباید برادرانت را که همگی برای پرستش خدا آماده‌اند، به بردگی بکشانی.

در بند ۵۴۵ در مورد وظیفه مذهبی مطالبه بهره از پولی که به یک غیر یهودی وام داده شده است، قانون می‌گوید: «ما دستور داریم از غیر یهودیانی که به آنها پول قرض داده‌ایم، بهره مطالبه کنیم و نبایستی به آنها وام بدون بهره بدهیم.» توضیح آنکه:

«ریشه این حکم این است که ما نباید جز به مردمی که خدا را می‌شناسند و او را عبادت می‌کنند، لطف و مهربانی کنیم. هنگامی که ما از هر عمل محبت‌آمیزی در حق بقیه انسانها خودداری نموده و فقط در حق خداپرستان محبت کنیم، آنگاه امتحانمان را در این مورد که دلیل اصلی عشق و محبت ما به آنها به خاطر پیروی آنان از دین خداوند تبارک و تعالی است خوب پس داده‌ایم وقتی ما محبتمان را از دیگران دریغ کنیم مثل آن است که آن را نثار مردم خودمان کرده باشیم. و این پاداش نیت ما «از جانب خدا» است.

در پاراگرافهای متعدد دیگر این کتاب، امتیازهای مشابهی برای یهودیان در نظر گرفته شده است. در توضیح مربوط به ممنوعیت تأخیر در پرداخت مزد یک کارگر (بند ۲۳۸)، نویسنده در اشاره به اینکه گناه این عمل در صورتی که کارگر غیر یهودی باشد کمتر است، احتیاط می‌کند. ممنوعیت نفرین (بند ۲۳۹) تحت این عنوان آمده است: «هیچ یهودی را اعم از زن یا مرد نفرین نکنید» یا ممنوعیت «راه‌نمایی غلط»، «تنفر از دیگران»، «عار داشتن» از آنان و یا «انتقام گرفتن» از آنان (بندهای ۲۴۰، ۲۴۵، ۲۴۶ و ۲۴۷) که فقط شامل یهودیان است.

ممنوعیت پیروی از رسوم و سنن غیر یهودی (بند ۲۶۲) به معنای این است که یهودیان نه تنها باید خود را از غیر یهودیها دور نگهدارند بلکه

«باید از رفتار و حتی لباس پوشیدن آنها بدگویی کنند.»

باید تأکید کنیم که توضیحاتی که در بالا نقل کردیم عیناً منعکس‌کننده تعالیم «هالاخا» است. رتبه‌ها و حتی بدتر از آنها، محققین مدافع یهودیت هم اینها را به خوبی می‌دانند و به همین دلیل نه تنها سعی نمی‌کنند علیه چنین دیدگاههایی در داخل جوامع یهودی بحث کنند (البته در خارج از این محافل هم هرگز سخنی از این مطالب به میان نمی‌آورند) بلکه در عوض به یهودیانی که این مسائل را طوری مطرح کنند که به گوش غیر یهودیان برسد، ایراد می‌گیرند و تکذیبیه‌های فریب‌آمیزی انتشار می‌دهند که در آن هنر دروغگویی به اوج خود می‌رسد. به عنوان مثال با استفاده از تعبیر کلی می‌گویند: یهودیت برای محبت و بخشش اهمیت قائل است اما فراموش کرده‌اند که منظور «هالاخا» از محبت و بخشش، فقط محبت به یهودیان است. هرکس در اسرائیل زندگی کرده باشد به خوبی می‌داند که نگرش تنفرآمیز و ظالمانه نسبت به غیر یهودیان در میان اکثر یهودیهای اسرائیل تا چه حد عمیق و گسترده است. این نوع نگرشها طبعاً از دیگران (خارج از اسرائیل) پنهان نگهداشته شده است، اما از زمان تأسیس دولت اسرائیل، جنگ سال ۱۹۶۷ و روی کار آمدن «بگین»، اقلیت متنفذی از یهودیان هم در خارج و هم در داخل اسرائیل شروع به علنی‌تر کردن این نوع نگرش کردند. در سالهای اخیر به بهانه و بر اساس احکامی غیر انسانی که طبق آن بردگی و بیگاری «طبیعی» تلقی می‌شود، در اسرائیل به عنوان شاهد تعداد زیادی از غیر یهودیان مثل کارگران عرب و مخصوصاً کودکان حتی در تلویزیون نشان داده می‌شوند که چگونه توسط کشاورزان یهودی استثمار شده‌اند. رهبران جنبش «گوش امونیم» به آن تعداد از احکام مذهبی استناد کرده‌اند که یهودیان را به ظلم کردن نسبت به غیر یهودیان سفارش می‌کند مثل توجیه شرعی تلاشی که برای ترور شهرداران فلسطین صورت گرفت و یا داشتن قدرت و اختیار الهی برای اجرای نقشه‌های خود در اخراج همه عربها از فلسطین.

در حالی که بسیاری از صهیونیستها این مواضع را از نظر سیاسی رد می‌کنند، استدلال قانونی آنان در قبال این موضعگیریها بیشتر مبتنی بر ملاحظات مصلحتی و منافع فردی یهودیان است تا اصول جهانشمول انسانیت و اخلاق. به عنوان مثال، صهیونیستها استدلال می‌کنند که استثمار و سرکوب فلسطینیان توسط اسرائیلیها جامعه اسرائیل را فاسد می‌کند، یا اینکه اخراج فلسطینیها در شرایط سیاسی حاضر غیر عملی است، یا اعمال تروریستی اسرائیل علیه فلسطینیها، اسرائیل را از نظر بین‌المللی منزوی خواهد کرد. اما در اصل همه صهیونیستها و به ویژه جناح چپ آن، در نگرش ضد غیر یهودی عمیقی که یهودیت ارتدکس به شدت آن را ترویج می‌کند، سهیم هستند.

نگرش به مسیحیت و اسلام

قبلاً نمونه‌های متعددی از نگرش روحانیت یهود به این دو مذهب به طور مختصر ذکر شد اما خلاصه کردن این نگرشها در اینجا مفید خواهد بود.

در مذهب یهود، یک نوع تنفر عمیق همراه با جهل نسبت به مسیحیت رسوخ کرده است. اگرچه این دیدگاه و نگرش آشکارا به خاطر آزارها و شکنجه‌هایی که مسیحیان در حق یهودیان کرده‌اند، تشدید نیز شده است اما ارتباطی با آن شکنجه‌ها ندارد. در حقیقت این نگرش از زمانی شروع شد که مسیحیت هنوز ضعیف و شکنجه شده (نه کمتر از آنچه که توسط یهودیان اعمال شد) بود و یهودیانی که هیچ گاه مورد اذیت و آزار مسیحیان قرار نگرفته بودند یا حتی توسط آنان کمک شده بودند، همین نگرش را داشتند. میمونیدس توسط مسلمانان رژیم مهدویون^۱ مورد

۱. Almohads، این فرقه در قرن دوازدهم میلادی در آفریقا و اسپانیا توسط شخصی به

شکنجه قرار گرفت و از دست آنان بدو نزد صلیبیون پادشاهی اورشلیم فرار کرد، اما این موضوع نهایتاً تغییری در عقیده او نداد. این نگرش عمیقاً منفی بر دو عنصر عمده استوار است:

عنصر اول، تنفر و سعایت‌های بدخواهانه علیه عیسی مسیح. البته دیدگاه سنتی یهودیت در مورد عیسی مسیح را باید کاملاً از بحث‌های بیهوده بین ضد یهودیها و مدافعین یهود پیرامون «مسئولیت» اعدام وی جدا کرد. اغلب محققین جدید که در مورد آن دوره تحقیق کرده‌اند، پذیرفته‌اند که به خاطر فقدان دلایل واقعی و متعلق به آن دوره، ترکیب اخیر اناجیل اربعه، و تناقضات بین آنها، اطلاع تاریخی دقیقی از اوضاع و شرایطی که عیسی مسیح در آن اعدام شده، در دست نیست. در هر صورت «گناه جمعی و موروثی»، شریرانه و بی‌پایه است. در عین حال آنچه که در اینجا راجع به عیسی مسیح گفته می‌شود، حقایق واقعی در مورد او نیست، بلکه گزارشهایی غیردقیق و حتی بی‌معناست که در تلمود و متون قبل از آن که یهودیان تا قرن نوزدهم بدان اعتقاد داشتند و بسیاری دیگر مخصوصاً در اسرائیل همچنان بدان پایبندند، ذکر شده است. این گزارشها مطمئناً نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری نگرش یهود نسبت به مسیحیت داشته است.

بر اساس تلمود، عیسی مسیح در یک محکمه شرعی یهود به جرم کفر، تشویق یهودیان به بت‌پرستی و اهانت به روحانیت یهود، اعدام گردید. تمام منابع کلاسیک یهود که به اعدام وی اشاره کرده‌اند، با کمال میل مسئولیت آن را پذیرفته‌اند. در تلمود ذکری از «رومنها»^۱ به میان نمی‌آید.

→ نام محمد بن عبدالله تشکیل شد. اعضای این فرقه قایل به وحدت خداوند و پیامبر اسلام هستند. - مترجم.

منابع معروف‌تر، با وجود آنکه موضوع را کاملاً جدی گرفته‌اند، مثل کتاب معروف «تول دت یشو»^۱ حتی بدتر از این، علاوه بر جرائم فوق، وی را متهم به جادوگری نیز کرده‌اند. نام عیسی مسیح برای یهودیان نماد هرچیز منفور و مکروه است و یهودیان هنوز بر این مسأله پافشاری می‌کنند.^(۷۰) اناجیل اربعه نیز به همین اندازه مورد تنفر است و هیچ کس حتی در مدارس یهودی جدید اسرائیل، حق نقل مطلب از آنها را ندارد، چه رسد به آنکه در این مدارس تدریس شود.

عنصر دوم، بنا به دلایل وابسته به الهیات که غالباً ریشه در جهل دارد. مسیحیت به عنوان مذهب، در نظام تعلیمات دینی یهود، در رده کفر قرار دارد. مبنای این تلقی، برداشت نادرست از تعالیم مسیحیت در مورد تثلیث و تجسم خارجی بخشیدن به خداست. کلیه علائم و نشانه‌های مسیحیت و آثار تصویری آن حتی از سوی یهودیانی که ظاهراً، کتیبه‌ها، سنگها و یا اموال شخصی مقدسین^۲ را می‌پرستیدند، در حکم «بت» تلقی شده است.

نگرش یهودیت نسبت به اسلام، برعکس مسیحیت، نسبتاً ملایم است. هرچند صفت موجود در این مذهب برای پیامبر اسلام حضرت [محمد اص]، مجنون^۳ است. البته این عبارت آن قدر اهانت‌آور نبود که اکنون به نظر می‌آید و در مقایسه با اصطلاحات و تعبیرات موهن و ناسزاواری که برای [حضرت] عیسی به کار می‌رود کم‌رنگ است. در همین رابطه اگرچه قرآن، بر خلاف تورات عهد جدید محکوم به سوزاندن نیست، اما از آن احترامی که قوانین اسلامی برای کتب مقدس یهود قائلند برخوردار نیست و مثل یک کتاب معمولی با آن برخورد

1. toldot yeshu

2. Holy Men

۳. در قرآن مجید، سوره مبارکه قلم، آیه ۵۱ نیز به همین تعبیر از قول کافران نسبت به مقام شامخ پیامبر گرامی اسلام اشاره شده است. (وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ).

می شود. مقامات مذهبی یهود اکثراً در این نکته متفق القول هستند که اسلام، بت پرستی نیست. (هرچند که سیاست بعضی از رهبران جنبش «گوش امونیم» در حال حاضر تجاهل نسبت به این مسأله است.) در «هالاخا» احکامی وجود دارد که بر اساس آن یهودیان نباید با مسلمانها بدتر از غیر یهودیان «عادی» رفتار کنند، اما بهتر هم نباید رفتار کنند: در اینجا هم موضع «میمونیدس» می تواند به عنوان یک نمونه ذکر شود. وی به طور آشکار اظهار می دارد که اسلام، بت پرستی نیست و در آثار فلسفی اش، با احترامی عمیق از بسیاری از منابع فلسفی اسلام یاد می کند. همان طور که قبلاً گفتیم، میمونیدس پزشک شخصی و خانوادگی صلاح الدین ایوبی بود و از سوی وی به پیشوایی یهودیان مصر منصوب گردیده بود، با این حال قوانینی که او علیه نجات جان غیر یهودیان وضع کرده است (مگر به منظور دفع خطر از جان یهودیان) به طور یکسان شامل مسلمانها هم می شود.

فصل ششم

تبعات سیاسی

نگرش سنتی و مزمن یهودیت کلاسیک نسبت به غیر یهودیان، تأثیر شدیدی بر پیروان آن، یهودیان ارتدکس و ادامه‌دهندگان راه آنان یعنی صهیونیستها، گذاشته است. این نگرش از طریق صهیونیستها بر سیاستهای دولت اسرائیل نیز تأثیر می‌گذارد. از سال ۱۹۶۷ به بعد، با یهودی‌تر شدن تدریجی اسرائیل، سیاستهای آن بیشتر تحت تأثیر ملاحظات ایدئولوژیک یهود قرار گرفته است تا کسانی که از منافع و اهداف درازمدت اسرائیل شناخت ضعیفی داشتند. نفوذ ایدئولوژیک معمولاً برای یک محقق خارجی آشکار نیست، زیرا محققین خارجی نقش چندانی برای مذهب یهود در سیاستهای اسرائیل قائل نیستند و به همین دلیل است که بیشتر پیش‌بینیهایشان غلط از آب در می‌آید.

در واقع اکثر بحرانهای حکومت اسرائیل دلایل و ریشه‌های مذهبی دارد که غالباً پیش‌پاافتاده‌تر از هر دلیل دیگر است. فضایی که در مطبوعات عبری به بحث پیرامون منازعات مداوم بین گروههای مذهبی مختلف و یا بین مذهبها و غیر مذهبها اختصاص داده شده، به‌جز در زمان جنگ یا تنشهای مربوط به مسائل امنیتی، از هر زمان دیگری زیادتر است. زمانی که این کتاب را می‌نوشتیم یعنی اوایل اوت ۱۹۹۳ برخی از

عناوینی که بیشترین توجه خوانندگان مطبوعات را جلب می‌کرد از این قرار بود: آیا اجساد سربازان کشته شده در عملیات که از مادران غیر یهودی متولد شده‌اند در قطعات جداگانه‌ای در قبرستانهای ارتش اسرائیل دفن خواهند شد؟ آیا مؤسسات مذهبی تدفین یهود که کار دفن کلیه یهودیان به جز اعضای کیبوتص، در انحصار آنهاست، اجازه خواهند داشت تا مطابق رسوم خود که اجساد یهودیهای ختنه نشده را ختنه می‌کردند، قبل از دفن آنها (بدون کسب اجازه از خانواده‌های آنان) این رسم را در مورد آنان اجرا کنند؟ آیا ورود گوشت غیر ذبیحه^۱ به اسرائیل که از زمان تأسیس دولت این کشور رسماً ممنوع بوده، قانوناً ممنوع است یا مجاز؟ موضوعات و عناوین دیگری از این قبیل هست که برای یهودیان اسرائیل حتی از مذاکرات بین دولت این کشور با فلسطینیها و سوریه جالب توجه‌تر است.

تلاش تعدادی از سیاستمداران اسرائیلی در جهت تجاهل نسبت به اهمیت عامل «ایدئولوژی یهود» در تحقق اهداف عالیه این کشور، به نتایج فاجعه‌آمیزی انجامیده است. در اوایل سال ۱۹۷۴، اسرائیل پس از شکست محدود در جنگ یوم کیپور، در جلوگیری از نفوذ در حال احیای سازمان آزادیبخش فلسطین، زمانی که هنوز این سازمان از سوی دولتهای عرب به‌عنوان تنها نماینده قانونی فلسطینیها به رسمیت شناخته نشده بود، منافع حیاتی داشت. حکومت اسرائیل نقشه حمایت از نفوذ اردنیها در ساحل غربی (ارود اردن)، که در آن زمان قابل ملاحظه بود، را در سر می‌پرورانید. وقتی که این حمایت از ملک حسین درخواست شد وی در مقابل این حمایت، یک مابه‌ازای عینی مطالبه کرد و لذا ترتیبی داده شد تا «شیخ جبری»^۲ هبرونی که سرکرده حامیان او در ساحل غربی بود و با

۱. Non-Kosher Meat، گوشت حیوانی که به طریقه شرعی کشته نشده باشد. - مترجم.

2. Sheikh Jabri

سیاست مشت آهنین و با تأیید وزیر دفاع وقت، موشه دایان،^۱ بر بخش جنوبی ساحل غربی فرمان می‌راند، در اقامتگاه کاخ مانند خودش در هبرون، رجال و اعیان منطقه را به یک ضیافت دعوت کند. در این میهمانی قرار بود به مناسبت سالروز تولد ملک حسین، پرچم اردن در معرض دید عموم قرار گیرد و سپس تبلیغاتی به طرفداری از اردن آغاز گردد، اما شهرک‌نشینان مذهبی ساکن حوالی «کیریات آریا» که در آن زمان گروه معدودی بیش نبودند، از این برنامه مطلع شده و نخست‌وزیر گلدامایر^۲ و وزیر دفاع موشه دایان را تهدید به برگزاری تظاهرات گسترده اعتراض‌آمیز علیه این برنامه کردند و اظهار داشتند که گذاشتن پرچم یک دولت غیر یهودی در سرزمین اسرائیل مغایر با اصل «تعلق» انحصاری این سرزمین به یهودیان است و از آنجا که این اصل مقدس مورد قبول همه صهیونیست‌هاست، حکومت مجبور به گردن نهادن بر خواسته‌های آنان است لذا بایستی به «شیخ جبری» دستور داده شود که هیچ یک از پرچم‌های اردن را در این مراسم به نمایش نگذارد. در نتیجه «شیخ جبری» که بسیار مورد تحقیر واقع شده بود میهمانی را لغو کرد و در نشست اتحادیه عرب که به فاصله کمی بعد از این واقعه در «فاس» تشکیل شد، ملک حسین با رأی مثبت خود، سازمان آزادیبخش فلسطین را به عنوان تنها نماینده قانونی فلسطینیها به رسمیت شناخت. برای بخش عمده یهودیهای عادی اسرائیل، مذاکرات جاری در مورد «خودمختاری» نیز بیش از هر عامل دیگر تحت نفوذ یک چنین ملاحظات ایدئولوژیک یهودی است.

نتیجه‌ای که از این دیدگاه نسبت به سیاستهای اسرائیل که به تعبیری مورد حمایت یهودیت کلاسیک نیز هست، به دست می‌آید این تحلیل است که اگر سیاستگذاران اسرائیل بر اهمیت مشخصه منحصر به فرد این

کشور یعنی «دولت یهود» تأکید نکنند، مرتکب اشتباه شده‌اند. مخصوصاً، مقایسه بدون دقت اسرائیل با کشورهای امپریالیسم غرب یا کشورهای مهاجرنشین یک کار غلط است. در زمان آپارتاید، سرزمین آفریقای جنوبی رسماً به دو قسمت ۸۷ درصد متعلق به سفیدپوستان و ۱۳ درصد (بنا به ارقام رسمی) متعلق به سیاه‌پوستان تقسیم شده بود. در کنار این، دولتهای مقتدری با کلیه مشخصات و نشانه‌های حاکمیت و اقتدار ملی رسماً وجود داشتند که اصطلاحاً به آنها «باتو»^۱ می‌گفتند. در حالی که «ایدئولوژی یهود» می‌گوید هیچ بخش از سرزمین اسرائیل نمی‌تواند به عنوان «مایملک» غیر یهودیان به رسمیت شناخته شود و هیچ یک از نشانه‌های حاکمیت، نظیر پرچمهای اردن نمی‌تواند رسماً برافراشته شود. بنا بر اصل بازخرید زمین، فرض بر آن است که کل سرزمین و نه فقط ۸۷ درصد آن به موقع خودش «بازخرید» خواهد شد. یعنی به تملک یهودیان درخواهد آمد. ایدئولوژی یهود، این اصل بسیار بدیهی امپریالیسم که هم اکنون مورد شناسایی مسیحیهاست و امپراطوریهای غیر دینی بسیاری از آن تبعیت کرده‌اند و به بهترین وجه توسط «لرد کرومر»^۲ بیان شده است، یعنی «ما بر مصر فرمان نمی‌رانیم، ما بر فرمانروایان مصر حکومت می‌کنیم.» را رد می‌کند و آن را به رسمیت نمی‌شناسد. این ایدئولوژی همچنین نگرش و برخورد احترام‌آمیز ظاهری نسبت به هر حاکم «غیر یهود» را نمی‌پذیرد. تمام ابزارهایی که در نظامهای حکومتی پادشاهان، سلاطین مهاراجه‌ها و رؤسای قبایل یا در دورانهای جدیدتر، دیکتاتورهای وابسته در نظامهای امپریالیستی به راحتی پذیرفته شده است، از سوی اسرائیل در مناطقی که سرزمین اسرائیل تلقی شوند، نمی‌تواند مورد استفاده واقع شود، بنابراین نگرانی ابراز شده از سوی

۱. Bantustans، قبایل سیاه‌پوست آفریقا - مترجم.

2. Lord Cromer

فلسطینیها از اینکه موقعیت «باتو»ها به آنها پیشنهاد شود کاملاً بی‌مورد است. فقط اگر می‌بینیم جان‌تعدادی از یهودیان در جنگ تلف شده است، همان‌طور که در جنگ سال ۱۹۷۳ و پس از جنگ سالهای ۱۹۸۳-۵ در لبنان اتفاق افتاد، به‌عنوان یک عقب‌نشینی اسرائیل قابل‌درک است چون با این اصل که حرمت جان یهودیان از هر ملاحظه دیگری مهم‌تر است می‌تواند توجیه شود. تا زمانی که اسرائیل یک «دولت یهودی» باقی بماند، اعطای یک وضعیت ساختگی به غیر یهودیان در سرزمین اسرائیل به دلایل صرفاً سیاسی و در عین حال با حاکمیت واقعی یا حتی خودمختاری حقیقی غیرممکن است. اسرائیل هم مثل برخی از کشورهای دیگر یک دولت انحصارگراست. اما انحصارگرایی این کشور هم مخصوص به خودش است.

می‌توان فرض کرد که «ایدئولوژی یهود» علاوه بر سیاستهای اسرائیل بر بخش عمده و شاید اکثریت یهودیان خارج از اسرائیل هم تأثیر گذاشته است. تحقق ایدئولوژی یهود ضمن آنکه به قدرت اسرائیل بستگی دارد، در جای خود به میزان قابل ملاحظه‌ای به حمایت یهودیان خارج از اسرائیل به‌ویژه یهودیان آمریکا از اسرائیل نیز متکی است. همان‌طور که در بالا توضیح داده شد، تصور یهودیان خارج از اسرائیل و نگرشهای آنان نسبت به غیر یهودیان، با نگرش یهودیت کلاسیک کاملاً متفاوت است. این تفاوت در کشورهای انگلیسی‌زبان که بیشترین تحریف در مورد یهودیت در آنجا اتفاق می‌افتد، به مراتب بارزتر است. در آمریکا و کانادا و کشورهای دیگری که بیشترین حمایت را از سیاستهای اسرائیل به عمل می‌آورند، به‌ویژه سیاستهایی که آشکارترین تضاد را با حقوق اساسی و اولیه غیر یهودیان دارد، وضع خیلی بدتر است.

اگر حمایت آمریکا از اسرائیل را با جزئیات عینی آن، نه به‌طور مجرد، بررسی کنیم هیچ توضیح قانع‌کننده‌ای نخواهیم داشت الا اینکه منافع امپریالیستی آمریکا، چنین ایجاب می‌کند. نفوذ قدرتمندانه جامعه

سازماندهی شده یهودیان آمریکا بر سیاستهای اسرائیل را نیز بایستی در تشریح سیاست خاورمیانه‌ای دولتهای آمریکا به حساب آورد. این پدیده در مورد کانادا حتی قابل توجه‌تر است. زیرا این کشور در خاورمیانه منافع چندان مهمی ندارد اما وفاداریش نسبت به اسرائیل از آمریکا بیشتر و صادقانه‌تر است. در هر دو کشور (همچنین در فرانسه، بریتانیا و بسیاری از کشورهای دیگر) سازمانهای یهودی تقریباً با وفاداری و صداقتی نظیر آنچه که احزاب کمونیست برای مدتی طولانی نسبت به اتحاد جماهیر شوروی داشتند، از اسرائیل حمایت می‌کنند. همچنین بسیاری از یهودیانی که ظاهراً در دفاع از حقوق بشر فعال هستند و پذیرفته‌اند که درباره سایر مسائل نظرشان با دیگران موافق نیست، وقتی پای اسرائیل در میان است، یا به نمایش گذاشتن حداکثر استبداد و دیکتاتوری در خط مقدم دفاع از سیاستهای این کشور قرار می‌گیرند. در اسرائیل معروف است که شوونیسم و فئاتیسمی که در حمایت از این کشور از سوی یهودیان سراسر جهان ابراز می‌شود به مراتب بیشتر از (به ویژه از سال ۱۹۶۷ به بعد) میزانی است که توسط یک یهودی اسرائیلی نشان داده می‌شود. این فئاتیسم مخصوصاً در کانادا و آمریکا بارز است، اما به خاطر اهمیت سیاسی زیادتر و غیرقابل مقایسه آمریکا با دیگر کشورها من در اینجا بیشتر روی این کشور متمرکز خواهم شد. در عین حال باید خاطر نشان سازم که یهودیانی نیز هستند که نظراتشان نسبت به سیاستهای اسرائیل تفاوتی با نظرات بقیه افراد جامعه (با در نظر گرفتن عوامل جغرافیایی، سطح درآمد، موقعیت اجتماعی و غیره) ندارد.

چرا باید بعضی از یهودیان آمریکا تظاهر به شوونیسم کنند و گاهی هم به حد افراط، ولی دیگران این کار را نکنند؟ برای پاسخ به این سؤال بایستی ابتدا اهمیت اجتماعی و همچنین سیاسی سازمانهای یهودی را که دارای طبیعت انحصارگرا هستند مورد توجه قرار دهیم: این سازمانها اصولاً هیچ غیر یهودی را به عضویت نمی‌پذیرند. (این انحصارگرایی با

تلاش آنان در محکوم کردن گمنام‌ترین کلوبهای غیر یهودی به خاطر عدم پذیرش یهودیها به شدت در تضاد است.) کسانی که می‌توان آنها را «یهودیان سازمان یافته» نامید و غالب اوقات خود را، خارج از ساعات کاری، در مصاحبت با دیگر یهودیان می‌گذرانند، حامیان اصلی انحصارگرایی یهود و طرفداران ابقای نگرش یهودیت کلاسیک نسبت به غیر یهودیان محسوب می‌شوند. در شرایط حاضر، آنان نمی‌توانند علناً این نگرش را نسبت به غیر یهودیان آمریکا که تعدادشان بیش از ۹۷ درصد جمعیت این کشور است، ابراز دارند و در عوض نگرش واقعی خود را به صورت حمایت از «دولت یهود» و رفتار این دولت با غیر یهودیان خاورمیانه نشان می‌دهند.

دیگر چگونه می‌توانیم اشتیاق ظاهری بسیاری از رییهای آمریکایی در حمایت از مثلاً «مارتین لوتر کینگ»^۱ را در کنار عدم حمایت آنها از حقوق فلسطینیها، حتی حقوق فردی آنان، توضیح دهیم؟ دیگر چگونه می‌توانیم تضاد عمیق میان نگرش یهودیت کلاسیک نسبت به غیر یهودیان، نظیر این قانون که «جان آنان را نمی‌توان نجات داد مگر آنکه نفعی برای یهودیان داشته باشد» را با حمایت رییهای آمریکایی و یهودیان سازمان یافته از حقوق سیاهپوستان توجیه کنیم؟ از همه اینها گذشته «مارتین لوتر کینگ» و اکثر سیاهپوستان آمریکا، غیر یهودی هستند. حتی اگر فرض کنیم فقط یهودیان محافظه کار و ارتدکس که روی هم اکثریت یهودیان سازمان یافته آمریکا را تشکیل می‌دهند، دارای چنین عقایدی نسبت به غیر یهودیان هستند، بخش دیگر جامعه یهودیان سازمان یافته آمریکا یعنی «اصلاح طلبان» هیچ‌گاه با آنها مخالفتی نداشتند و به نظر من تنها وانمود می‌کنند که تحت تأثیر آنها بوده‌اند.

در واقع توضیح این تضاد آشکار آسان است. باید خاطر نشان شود که

یهودیت، به ویژه در شکل کلاسیک آن طبیعتاً مستبد است. رفتار طرفداران ایدئولوژیهای استبدادی دیگر دوران ما چندان تفاوتی با رفتار یهودیان سازمان یافته آمریکایی ندارد. استالین و حامیانش هرگز تلاشی در جهت محکوم کردن تبعیض علیه سیاهپوستان آمریکا یا آفریقای جنوبی مخصوصاً در مرکز ارتکاب بدترین جرائم در داخل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به عمل نیاوردند. رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی در انتقاد از موارد نقض حقوق بشر چه توسط کمونیستها و چه توسط سایر رژیمهای آفریقا از پای نشست و حامیان این رژیم در سایر کشورها نیز همین طور بودند. نمونه‌های مشابه زیادی می‌توان ذکر کرد. بنابراین حمایت از دموکراسی یا حقوق بشر، در صورتی که با انتقاد از خود و حمایت از این حقوق (مخصوصاً زمانی که از سوی گروههای خودی نقض شود) شروع نشود، بی‌معنا یا حتی مضر و فریب‌آمیز است. هرگونه حمایت یک یهودی از حقوق بشر در کل، در صورتی که شامل حمایت از حقوق غیر یهودیان (که حقوقشان از سوی «دولت یهود» نقض شده است) نشود به اندازه حمایت یک استالینیست از حقوق بشر، فریب‌آمیز است. اشتیاق آشکار رژیهای آمریکایی یا سازمانهای یهودی آمریکایی طی سالهای دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ در حمایت از سیاهپوستان جنوب، درست مثل حمایت کمونیستها از این سیاهپوستان، فقط از ملاحظات منفعت‌طلبانه یهود سرچشمه می‌گرفت. هدف این حمایتها، در مورد جامعه سیاهپوستان، برقراری سلطه سیاسی بر آنان و در مورد یهودیان، حمایت نسنجیده از سیاستهای اسرائیل در خاورمیانه بود.

بنابراین آزمایش واقعی یهودیان اسرائیل و جوامع یهودی جهان، آزمایش انتقاد از خود است که بایستی شامل انتقاد از گذشته یهود نیز بشود. مهم‌ترین بخش این انتقاد، برخورد صادقانه و از روی صبر و حوصله با مسأله نگرش یهودیان نسبت به غیر یهودیان است. این همان چیزی است که بسیاری از یهودیان، به حق از غیر یهودیان می‌خواهند

یعنی: «رو به رو شدن با گذشته آنها و از این طریق آگاه شدن از تبعیضات و شکنجه‌های اعمال شده به یهودیان.» در چهل سال گذشته تعداد غیر یهودیانی که توسط یهودیان کشته شده‌اند به مراتب بیش از یهودیانی است که غیر یهودیها آنها را به قتل رسانده‌اند. میزان شکنجه و تبعیض غیر یهودیان توسط «دولت یهود» و با حمایت جوامع سازمان یافته یهودی سراسر جهان نیز خیلی بیشتر از مقداری است که از سوی رژیم‌های دشمن یهودیان علیه آنان اعمال شده است. گرچه مبارزه علیه یهودستیزی (و کلیه اشکال دیگر نژادپرستی) هیچ‌گاه نبایستی متوقف شود اما در حال حاضر اهمیت مبارزه علیه شوونیسم و انحصارگرایی یهود باید شامل انتقاد از یهودیت کلاسیک نیز بشود، نه تنها، کمتر که نیست بلکه بیشتر هم هست.

www.KetabFarsi.com

یادداشتها و ارجاعات

فصل اول: یک مدینه فاضله بسته؟

- ۱- Walter Laquer، تاریخ صهیونیسم، به زبان عبری، Schocken Publishers، تل آویو، ۱۹۷۴.
- ۲- نگاه کنید به روزنامه یدیوت آهارانوت، ۲۷ آوریل ۱۹۹۲.
- ۳- در Hugh Trevor-Roper، مقالات رنسانس، Funtana Press، لندن، ۱۹۸۵.
- ۴- نگاه کنید به Moses Hadas، فرهنگ یونانی، امتزاج و انتشار، چاپ دانشگاه کلمبیا، نیویورک ۱۹۵۹، مخصوصاً فصلهای هفتم و بیستم.

فصل دوم: غرض ورزی و زبان بازی

- ۱- یهودیها عموماً خود را یک جامعه مذهبی می دانند یا به تعبیر دقیق تر یک «ملت مذهبی». جمله «ملت ما ملتی است که فقط از تورات (قانون مذهبی) منبعث شده اند.» متعلق به یکی از رتبه های عالی رتبه به نام «sa'adia Hagga'on» که در قرن دهم می زیسته، به صورت ضرب المثل در آمده است.
- ۲- به وسیله امپراتور ژوزف دوم در سال ۱۷۸۲.
- ۳- همه اینها در تاریخ نگاری عامیانه یهود به خاطر تبلیغ پیرامون این افسانه که یهودیان مذهب خود را با معجزه یا به وسیله یک نیروی معجزه آسا حفظ کرده اند، حذف شده است.
- ۴- به عنوان مثال در کتابش تحت عنوان «ریشه های استبداد» که بخش قابل ملاحظه ای از آن اختصاص به یهودیان دارد.
- ۵- قبل از پایان قرن هیجدهم، یهودیان آلمان از سوی رتبه هایشان فقط اجازه

- داشتند که آلمانی را با حروف عبری بنویسند، در غیر این صورت مجازات تکفیر، شلاق خوردن و غیره در انتظارشان بود.
- ۶- زمانی در اثر توافق بین امپراطوری روم و رهبران یهود (در زمان سلسله Nesi'im) تمام یهودیان ساکن قلمرو این امپراطوری، از نظر مالی و انضباطی و قضایی تابع رهبران یهود و محاکم شرع آنان شدند و این رهبران نیز به نوبه خود متعهد شده بودند که نظم را در میان یهودیان برقرار نمایند.
- ۷- من که این را می نویسم خودم یک سوسیالیست هستم. اما به مردمی که با عقایدشان موافق نیستم احترام می گذارم، به شرطی که آنها صادقانه سعی کنند به اصول خود پای بند باشند. در مقابل، هیچ چیز نکوهیده تر از استفاده نادرست و متقلبانه از اصول جهانی، اعم از صحیح یا سقیم، به خاطر منافع خودخواهانه یک فرد و یا بدتر از آن یک گروه نیست.
- ۸- در واقع بسیاری از نظرات یهودیت ارتدکس به وضوح، از طریق نفوذ سیاسی مضر افلاطون، از اسپارتا نشأت گرفته بود. در این خصوص نگاه کنید به تفسیر کم نظیر «Moses Hadas»، فرهنگ یونانی، امتزاج و انتشار، چاپ دانشگاه کلمبیا، نیویوریک، ۱۹۵۹.
- ۹- از جمله جغرافیای فلسطین و حتی اینکه این سرزمین در کجا واقع شده است. این موضوع در جهت‌نمای (قبله‌نمای) تمام کنیسه‌های کشورهای مثل لهستان و روسیه نشان داده شده است: بر یهودیان واجب است که رو به اورشلیم دعا و عبادت کنند و یهودیان اروپا که از موقعیت جغرافیایی اورشلیم تنها تصور مبهمی داشتند، همواره فرض می‌کردند که اورشلیم باید حوالی شرق باشد. در حالی که قبلاً آن را بیشتر نزدیک جنوب می‌دانستند.
- ۱۰- در سراسر این فصل، من اصطلاح «یهودیت کلاسیک» را معادل یهودیت وابسته به مذهب به کار برده‌ام که از حدود سال ۸۰۰ بعد از میلاد ظهور کرد و تا اواخر قرن هیجدهم ادامه داشت و از استعمال واژه «یهودیت اصول‌گرا»^۱ که بسیاری از نویسندگان به غلط آن را به کار برده‌اند پرهیز کرده‌ام، زیرا به نظر من اصطلاح اخیر، معنای غیرقابل توجیهی را به ذهن متبادر می‌کند.

۱۱- آثار یهودیان یونانی^۱ نظیر *Philo of Alexandria*، یک استثنا است. این آثار قبل از آنکه یهودیت کلاسیک بتواند به موقعیت برتر انحصاری دست یابد، نوشته شده است. این نوشته‌ها متعاقباً در میان یهودیان ممنوع شد و تنها به خاطر آنکه راهبان مسیحی آنها را مطابق سلیقه خود یافتند، باقی ماند.

۱۲- در طول سالهای ۱۰۰ تا ۱۵۰۰ قبل از میلاد، دو سفرنامه و یک تاریخ مطالعات تلمود، نوشته شده است. علاوه بر این، یک کتاب مختصر، غیر دقیق و خسته‌کننده توسط یک فیلسوف کم‌مایه به رشته تحریر در آمده است. (ابراهام بن - دیوید، اسپانیا، ۱۱۷۰c).

۱۳- «Méor Eynayim» اثر «Azarya de Rossi of Ferrara»، ایتالیا، ۱۶۷۴.

۱۴- معروف‌ترین موارد در اسپانیا بود، به عنوان مثال (برای استفاده از اسامی مسیحی که انتخاب کرده بودند) در سال ۱۳۲۰ میلادی، استاد آلفونسو، اهل مالادولید و در سال ۱۳۹۰ میلادی، پاول، اهل سانتاماریا دین خود را تغییر دادند. فرد اخیر در سال ۱۴۱۵ میلادی به عنوان اسقف Burgos منصوب شد، اما موارد بسیار دیگری را نیز می‌توان از سراسر اروپای غربی مثال آورد.

۱۵- مطمئناً لحن و همچنین تبعات حاصله، به مراتب بهتر از دعوایی بود که طی آن مسیحیها متهم به کفر می‌شدند، به عنوان مثال، منازعاتی که در جریان آن Peter Abelard یا طرفداران متعصب فرانسویس مقدس محکوم شدند.

۱۶- نمونه‌های استالینیستی و چینی به اندازه کافی شهرت دارند. در عین حال ناگفته نماند که شکنجه تاریخ‌نگاران واقعی در آلمان، خیلی زودتر شروع شده بود. در سال ۱۸۷۴، H. Ewald، استاد دانشگاه گوتینگن آلمان به خاطر ابراز عقاید «نادرست» در مورد پیروزیهای فردریک دوم مربوط به یک هزار سال پیش، محکوم به زندان شده بود. وضعیت اسرائیل شبیه آلمان است. بدترین حملاتی که علیه من صورت گرفت به خاطر تعبیرات تندی که در محکوم کردن صهیونیسم و سرکوب فلسطینیها به کار برده بودم نبود، بلکه به دلیل مقاله اخیرم راجع به نقش یهودیها در تجارت برده بود که در آن به

- آخرین مورد مربوط به سال ۱۸۷۰ اشاره کرده بودم. این مقاله قبل از جنگ سال ۱۹۶۷ منتشر شد و این روزها انتشارش غیرممکن است.
- ۱۷- در پایان چند پاراگراف دیگر نیز از جمله پاراگرافهایی که از نظر خداشناسی ناپسند به نظر می‌رسید، می‌باید حذف می‌شد. (به عنوان مثال «خدا کجا گفته که باید او را عبادت کرد؟» «در کجا آمده که خداوند انجام فیزیکی برخی از اعمال عبادی را به یهودیان سفارش کرده است؟») یا بخشهایی که پنهان‌کاریهای جنسی ربیهای عهد باستان را با وضوح کامل ذکر می‌کند.
- ۱۸- رساله *Berakhot*، صفحه ۵۸ ب.
- ۱۹- «لعنت ابدی بر مادرت، شرم بر او که تو را به دنیا آورد» Jeremiah 50:12.
- ۲۰- منتشره توسط Boys Town، اورشلیم، با ویراستاری Moses Hyamson، یکی از مشهورترین محققین یهود در بریتانیا.
- ۲۱- از بنیانگذاران فرقه صدوقیه، یا زندیقیه محسوب می‌شدند.
- ۲۲- خوشحالم بگویم که در ترجمه جدید اخیر، (چاپ دانشگاه شیکاگو) کلمه «سیاهپوستان» به چشم می‌خورد، ولی بعید است چاپ گران‌قیمت آن تاکنون دست افراد نااهل افتاده باشد. درست مثل آثار رادیکال «گادوین»^۱ در اوایل قرن نوزدهم انگلستان که به شرط چاپ در مجلدات گران‌قیمت اجازه انتشار داشت.
- ۲۳- در این رابطه به حقیقت دیگری نیز می‌توان اشاره کرد. برای «برنارد لوئیس»، محقق یهودی که در مورد اسلام تحقیق می‌کرد، (وی قبلاً در لندن و هم‌اکنون در آمریکا تدریس می‌کند) حتماً امکان‌پذیر و چه بسا مایه افتخار بود که مقاله‌ای در *Encounter* منتشر کرده و در آن به عبارات زیادی از متون اسلامی اشاره کند که از نظر وی علیه سیاهپوستان است اما هیچ‌یک از آنها حتی به عبارت فوق‌الذکر نزدیک هم نمی‌شوند. در حال حاضر یا حتی در سی ساله اخیر برای هیچ‌کس امکان نداشته که بتواند در یکی از مطبوعات معروف آمریکا در مورد عبارت فوق یا بسیاری از عبارات موهن ضد سیاهپوستان تلمود بحثی بکند، اما بدون آنکه بخواهیم از همه طرفها انتقاد

1. Godwin's

کنیم، حمله به اسلام، تنها یک عمل ننگ‌آور محسوب می‌شود.

فصل سوم: تعصب و تفسیر

۱- در این فصل نیز مثل فصل دوم، من اصطلاح «یهودیت کلاسیک» را به معنای یهودیت مبتنی بر روحانیت یهود که در دوره حدود ۸۰۰ بعد از میلاد تا پایان قرن نوزدهم رواج داشت، به کار برده‌ام. بخش اعظم این دوره با قرون وسطای یهود، همزمان بود. از آنجا که شرایط قرون وسطی برای اکثر جوامع یهودی خیلی طولانی‌تر از ملل اروپای غربی بود و در مورد بعضی از جوامع یهودی تا انقلاب کبیر فرانسه طول کشید، آنچه را که من «یهودیت کلاسیک» می‌نامم، می‌تواند «یهودیت قرون وسطایی» نیز تعبیر شود.

2- Exodus 11:15.

3- Ibid 20:306.

۴- Jeremiah 10. همین مطلب حتی بعداً نیز توسط اشعیا دوم (از انبیاء بنی اسرائیل) منعکس شده است. نگاه کنید به اشعیا، صفحه ۴۴.

۵- البته «کبالا» یک فرضیه اسرارآمیز است و مطالعه جزئیات آن منحصر به محققین و دانشجویان علوم دینی است. در اروپا، به ویژه پس از حدود سال ۱۷۵۰ تلاش گسترده‌ای به عمل آمد تا این فرضیه مخفی نگاه داشته شده و مطالعه آن جز برای محققین و دانشجویان ارشد علوم دینی آن هم با نظارت شدید، ممنوع شود. یهودیان عادی (عوام) اروپای شرقی اطلاع دقیقی از این فرضیه نداشتند و این احادیث در آنان به صورت خرافه و اعمال جادویی رسوخ کرده بود.

۶- اکثر صوفی‌نماهای یهودی معاصر اعتقاد دارند که از طریق جنگ با اعراب، اخراج فلسطینیها، یا حتی ایجاد تعداد زیادی شهرک یهودی‌نشین در ساحل غربی، می‌توان حتی سریع‌تر به فرجام مشابهی رسید. نهضت رو به رشد طرفداران ساخت معبد سوم نیز بر همین اعتقاد مبتنی است.

۷- کلمه عبری «Yibud» که در اینجا آمده و در لغت به معنای «وصال در انزوا» است، به همان معنایی است که در متون حقوقی (مربوط به ازدواج و غیره) برای اشاره به آمیزش جنسی به کار رفته است.

۸- اصطلاح «Qedushah Shelishit» (قدیس سوم)، در نماز uva letzion در اواخر نیایش صبحگاهی، گنجانیده شده است.

9- Numbers, 29.

۱۰- قدرت شیطان و ارتباط او با غیر یهودیان از طریق یک سنت بسیار رایج که با نفوذ «کبالا» (مکتب اسرارآمیز پیروان احادیث روایی) در بسیاری از جوامع یهودی از قرن هفدهم به بعد به وجود آمد، نشان داده شده است. یک زن یهودی پس از به انجام رسانیدن غسل ماهانه (که پس از آن مجامعت او با شوهرش اجباری است)، نباید چشمش به چهار مخلوق شیطانی بیفتد. این چهار مخلوق عبارتند از: غیر یهودی، خوک، سگ و خر. در غیر این صورت باید مجدداً غسل کند. این سنت در کنار رسوم دیگر، در کتاب *Shevi Musar*، راهنمای اخلاقی یهودیان، منتشره برای اولین بار در سال ۱۷۱۲ که تا اوایل قرن حاضر یکی از معروفترین کتب در اروپای شرقی و کشورهای اسلامی به شمار می‌رفت و هنوز هم از پرخواننده‌ترین کتابها در برخی از محافل ارتدکس به شمار می‌رود، مورد حمایت قرار گرفته است.

۱۱- این رسم و سنت همراه با جزئیات آن تجویز شده است. به عنوان مثال، وضو گرفتن نباید زیر شیر آب انجام شود. هر یک از دستها باید به طور جداگانه با آب درون یک آبخوری (در کوچکترین اندازه مجاز) که با دست دیگر ریخته می‌شود، شسته شود. اگر دستها واقعاً کثیف باشند، تمیز شدن آن از این طریق غیرممکن است و بدیهی است که دستورالعمل فوق در مورد آن مصداق ندارد. یهودیت کلاسیک تعداد زیادی از این آداب مفصل مذهبی را که «کبالا» ارزش زیادی برای آن قایل است، تشریح می‌کند. مثلاً قوانین بسیار دقیق و زیادی در خصوص آداب تخلی وجود دارد. هر یهودی به هنگام قضای حاجت نباید در جهت شمال - جنوب قرار گیرد زیرا شمال، قرین با شیطان است.

۱۲- واژه «تفسیر» تعبیر من است. از نظر یهودیت کلاسیک (و این روزها ارتدکس) معنای تلمود، حتی در مواردی که با معنای لغوی آن مغایرت داشته باشد، غالباً همان معنایی بوده که در عمل به کار رفته است.

۱۳- بر اساس یک داستان ساختگی، یک مرتد یهودی معروف قرن نوزدهم در

این رابطه متوجه شد که آیه «تو نباید مرتکب زنا شوی» فقط دوبار تکرار شده است. «اگر فرض شود که یک بار آن مربوط به ممنوعیت مثلاً خوردن زنا و یا دومی مثلاً پختن آن باشد، در این صورت لذت بردن از آن اشکالی ندارد.»

۱۴- واژه عبری «Ré akha» در نسخه «King James» (و اغلب ترجمه‌های انگلیسی دیگر) مسامحتاً «همسایه تو» تعبیر شده است. در هر حال، نگاه کنید به جلد دوم ساموئل 16:17 که در آن دقیقاً همین واژه به نقل از نسخه King James نسبتاً صحیح‌تر یعنی «دوست تو» ترجمه شده است.

۱۵- «میشنا» به‌طور قابل توجهی منزه از همه اینهاست و مخصوصاً اعتقاد به جنیان و ارواح پلید و جادوگری، نسبتاً به ندرت در آن یافت می‌شود. از آن طرف، تلمود بابلی مملو از خرافات فاحش است.

۱۶- یا به عبارت دقیق‌تر در بسیاری از بخشهای فلسطین و مشخصاً مناطقی که قوانینشان، قوانین همان مناطقی بود که در سالهای ۲۰۰-۱۵۰ قبل از میلاد اکثر ساکنین آن یهودی بودند.

۱۷- بنابراین یهودیان ارتدکس غیر صهیونیست در اسرائیل، فروشگاههای مخصوصی دایر می‌کنند که در طول سالهای عاطل (سالهایی که بنا بر سنت قدیمی یهود زمین زراعی را نمی‌کاشتند) در آنها میوه و سبزی محصول زمینهای اعراب را که به وسیله اعراب به عمل آمده به فروش می‌رسانند.

۱۸- در زمستان سال ۴۶-۱۹۴۵، من که پسر بچه‌ای زیر سیزده سال بودم، در چنین جریانهایی مشارکت داشتم. مسؤول مدرسه مذهبی کشاورزی که در آن تحصیل می‌کردم، از یهودیهای متدین بود و تصور می‌کرد اگر عمل دشوار برداشتن کیسه یا تخته توسط یک یتیم زیر سیزده سال که قادر به ارتکاب گناه نیست و نمی‌تواند کسی را وادار به گناه کند، انجام شود، اشکالی نخواهد داشت. (یک پسر بچه زیر سیزده سال نمی‌تواند گنهکار باشد و پدرش، در صورتی که پدر داشته باشد، مسؤول گناه اوست) همه چیز از قبل برای من توضیح داده شده بود از جمله وظیفه گفتن این عبارت که: «من به این کیسه یا تخته احتیاج دارم»، در حالی که اصلاً احتیاجی به آن نداشتم.

۱۹- به‌عنوان مثال، در تلمود استفاده از روشنایی شمع توسط یک یهودی در

صورتی که یک غیر یهودی در روز شنبه آن را روشن کرده باشد، ممنوع است. مگر آنکه این غیر یهودی، قبل از ورود فرد یهودی به اتاق، آن را برای خودش روشن کرده باشد.

۲۰- یکی از عموهای من در سالهای قبل از ۱۹۳۹ در ورشو از روش زیرکانه‌ای استفاده کرد، او یک دوشیزه جوان غیر یهودی به نام «ماریزیا» را استخدام کرد. عموی من عادت داشت که وقتی از خواب قیلوله شنبه‌اش برمی‌خاست، به آرامی بگوید: «چقدر خوب می‌شد اگر...» و سپس صدایش را به حالت فریاد بلند کرده و ادامه دهد: «... ماریزیا برای ما یک فنجان چایی بیاورد!» او آدم با تقوا و خداترسی بود و هرگز خیال نوشیدن قطره‌ای شیر تا شش ساعت کامل بعد از خوردن گوشت به مخیله‌اش خطور نمی‌کرد. در آشپزخانه‌اش دو ظرفشویی داشت. یکی برای شستن ظرفی که در آن گوشت خورده شده بود و دیگری برای شستن ظروف شیر.

۲۱- گاهی اوقات اشتباهات تأسف‌آوری رخ می‌دهد. زیرا برخی از این کارها آن قدر بی‌دردسر و راحت هستند که مستخدم می‌تواند شش روز هفته را استراحت کند. شهر «Влеу Браг» (در نزدیکی تل‌آویو) با سکنه منحصراً یهودی ارتدکس، در سالهای دهه ۱۹۶۰ به خاطر یک رسوایی بزرگ شلوغ شد. موضوع مربوط می‌شد به مرگ یک غیر یهودی که بیش از بیست سال بود برای مراقبت از منابع ذخیره آب در روزهای شنبه، استخدام شده بود و بعداً کاشف به عمل آمد که او مسیحی نبوده بلکه یهودی بوده است! لذا وقتی جانشین او که اهل «دروز» بود به استخدام درآمد، مقامات شهر از حکومت خواستند تا یک گواهی مبنی بر اینکه فرد جدید یک غیر یهودی خالص و فرزند یک غیر یهودی است، صادر کند و چنین مدرکی واقعاً صادر شد. بعدها از منابع موثق درز کرد که پلیس مخفی خواستار پی‌گیری ماجرا شده بوده است.

۲۲- برعکس، تدریس مقدماتی کتاب مقدس می‌تواند در مقابل دریافت دستمزد انجام شود. این کار همیشه یک شغل پست محسوب می‌شد که به راحتی دستمزدش قابل دریافت نبود.

۲۳- یک رسم مذهبی «فوق‌العاده مهم» دیگر، دمیدن در شاخ قوچ در مراسم

معروف به «Rosh hashanah»^۱ است که به منظور فریب دادن شیطان انجام می‌شود.

فصل چهارم: سابقه تاریخی

۱- به عنوان مثال نگاه کنید به *Jeremiah, 44* به ویژه آیات ۱۵ تا ۱۹. بهترین روش برای موارد خاص این موضوع، مراجعه به کتاب *رب النوع عبری اثر «رافائل پاتای»*^۲ است. Ktav, USA, 1967.

۲- کتاب *Ezra* فصل هفتم صفحات ۲۵ و ۲۶، دو فصل آخر این کتاب مربوط است به تلاشهای *Ezra* در جهت جداسازی یهودیان «خالص» (ذریه مقدس) از «مردم سرزمین» (که آنان نیز خود حداقل از یهودیهای دو رگه بودند) و بطلان ازدواجهای مختلط.

۳- کتاب «کشفیات اخیر در سرزمینهای کتاب مقدس» نوشته *W.F. Albright*، صفحه ۱۰۳ *Funk and Wagnall, New York, 1955*.

۴- این نکته مهم است که همراه با این متون ادبی، کلیه کتب تاریخی نوشته شده بعد از حوالی سال ۴۰۰ قبل از میلاد، نیز مردود شناخته شد. تا قرن نوزدهم یهودیان کلاً نسبت به داستان «ماسادا»^۳ و چهره‌هایی نظیر «یهودا مکابئوس»^۴ که در حال حاضر از سوی بسیاری افراد (مخصوصاً مسیحیها) متعلق به یهودیت «ناب» تلقی می‌شود، تجاهل می‌نمودند.

۱. آغاز سال نو یهودی، اول تشرین. مترجم.

2. Raphael Patai

۳. *Masada = Massadah*، ویرانه‌هایی در استحکامات نظامی کوهستانهای جنوب اسرائیل و مرکز مقاومت یهودیان علیه رومیان در انقلاب سال ۷۳-۶۶ بعد از میلاد. مترجم.

۴. *Judas Maccabaeus*، فرزند سوم خاندان مکابی و از میهن‌پرستان یهود که علیه حکومت آنتیوکوس چهارم (۱۶۴-۱۷۵ قبل از میلاد) شورش کرده و برای مدتی یهودیه را از قید بیگانگان آزاد ساخت. این تعبیر برای اطلاق به کتب اربعه عهد عتیق یهود نیز به کار می‌رود. - مترجم.

5- Acts, 18:15.

6- Ibid., 25.

۷- نگاه کنید به شماره ۶ فصل دوم، در بخش یادداشتها و ارجاعات همین کتاب.

۸- در مورد اصطلاح «یهودیت کلاسیک» نگاه کنید به شماره ۱۰ فصل دوم و شماره ۱ فصل سوم، در بخش یادداشتها و ارجاعات همین کتاب.

۹- برندگان جایزه نوبل، Bashevis Singer, Agnon از همین نمونه‌ها هستند، اما نمونه‌های دیگری نیز می‌تواند ذکر شود از جمله «بیالیک»^۱ شاعر ملی عبری زبان. وی در یکی از اشعار معروفش به نام «پدر من» به شرح حال پدر روحانی‌اش می‌پردازد که به روستاییان مست که به صورت حیوان مجسم شده‌اند، ودکا می‌فروشد. این شعر بسیار معروف که در کلیه مدارس اسرائیل تدریس می‌شد، یکی از ابزارهای تبلیغ نگرش ضد روستایی است.

۱۰- تا آنجا که به هسته مرکزی مرجعیت عالی (پاتریارخی) یهود مربوط می‌شد، توسط تثودوزیوس دوم^۲ از طریق وضع مجموعه‌ای از قوانین، حداکثر تا سال ۴۲۹ میلادی، به موضوع خاتمه داده شد. ولی بسیاری از ترتیبات محلی آن همچنان به قوت خود باقی ماند.

۱۱- شاید امپراطوری پارتها (تا سال ۲۲۵ بعد از میلاد) مثال مشخص دیگری باشد، هرچند اطلاعات کافی از آن در دست نیست. همین قدر می‌دانیم که تأسیس امپراطوری ملی ساسانیان در ایران، موجب کاهش بلافاصله نفوذ و موقعیت یهودیان گردید.

۱۲- این ممنوعیت شامل ازدواج زنانی که به آیین یهود گرویده‌اند نیز می‌گردد. زیرا براساس «هالاخا»، همه زنان غیریهودی، بدکاره محسوب می‌شوند.

۱۳- یک ازدواج ممنوع، معمولاً باطل نیست مگر اینکه طلاق واقع شود. طلاق اسماً عمل داوطلبانه‌ای است که از سوی شوهر صورت می‌گیرد، ولی یک محکمه شرع یهودی تحت شرایط معین می‌تواند شوهر را به زور وادار به تقاضای طلاق نماید.

۱۴- اگرچه دستاوردهای یهود در دوران معروف به «عصر طلایی» در اسپانیای